

نشست های علمی پژوهشکده حج و زیارت

فقه و حقوق

(۱۲)

استهلال با چشم مسلح (تلسکوپ)

ارائه دهنده:

آیة الله شیخ محمد جواد فاضل لکنرانی



پژوهشکده حج و زیارت با همکاری
مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام برگزار مینماید



استهلال با چشم مسلح

نشست
علمی

با حضور:

استاد ارجمند آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی (دامت برکاته)

زمان: چهارشنبه / ۱۳ اسفند ماه / ۹۹ ساعت ۱۰:۰۰

مکان: میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیباچه

تولید علم و پیشبرد آن منحصر به تدوین کتاب یا مقاله نیست، بلکه بسیاری از قدم‌های مؤثر در کرسی‌های آزاداندیشی و نشست‌های علمی برداشته می‌شود. از این رو، «پژوهشکده حج و زیارت» - همسوبا اهداف پژوهشی تعیین شده و تولید آثار متعدد و متنوع، در قالب کتاب، مقاله، نرم‌افزار و مانند آن - اقدام به برگزاری نشست‌های علمی با حضور نظریه‌پردازان و اندیشمندان عرصه حج و زیارت کرده است.

یکی از عرصه‌های مهم مطالعاتی در این زمینه، مطالعات راهبردی است که به سیاست بین‌الملل، ژئواستراتژی، دیپلماسی و همکاری‌های بین‌المللی، اهداف و ساختارهای سازمانی، محیط‌کاوی راهبردی و بررسی مسائل برای تحقق مأموریت‌ها در عرصه حج و زیارت توجه ویژه‌ای دارد. مطالعه راهبردی به تبیین و تجویز یک رشته راهبردها، الگوها و طرح‌های راهبردی می‌پردازد و به دنبال ایجاد زاویه دید و ایجاد نگاه‌های کلان برای مدیران، سیاست‌گذاران و کارشناسان است. مطالعات راهبردی مبتنی بر روش تعاملی و گفت‌وگومحور است و مطالعاتی کلان محسوب می‌شود. از این نظر، با برگزاری نشست‌ها و



میزگردهای علمی تناسب زیادی دارد.

در این نشست‌ها، آخرین نظریه‌پردازی‌ها در موضوع حج و زیارت مطرح و در حضور فرهیختگان حوزه و دانشگاه، روحانیان کاروان‌ها و نیز متخصصان رشته ذی‌ربط، بررسی و تحلیل می‌شود. پژوهشکده حج و زیارت ضمن قدردانی از نظریه‌پردازان، نقادان و شرکت‌کنندگان در این نشست‌ها، اقدام به انتشار مباحث یادشده در قالب کتابچه نموده، تا مرجع استفاده علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان عرصه حج و زیارت قرار گیرد و روزه‌ای برای اندیشه‌های نو و نظریه‌پردازی‌های جدید در این عرصه باشد. امید است که این زحمات مقبول حضرت بقیة الله الاعظم / قرار گیرد.

معاونت پژوهش

پژوهشکده حج و زیارت

سخنانه حجة الاسلام والمسلمين محمد علي مقادي

مدیر گروه فقه و حقوق پژوهشکده

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا
محمد وآله الطاهرين.

قبل از هر چیز از مدیریت و دست اندرکاران مرکز فقهی ائمه اطهار - علیهم السلام - که
زحمت این همایش را قبول کردند، تشکر می‌کنم. این همایش در خصوص استهلال با چشم
مسلح (به وسیله تلسکوپ و دوربین) است.

قال الله تبارک و تعالی: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ (بقره: ۱۸۹)
و قال سبحانه و تعالی: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (توبه: ۳۶)
بی تردید، استفاده از فناوری‌های جدید در همه امور، از جمله در صدور فتوا می‌تواند



راهگشا باشد؛ آن گونه که عنصر زمان و مکان در صدور فتوا مؤثر است و فقهای بزرگی همچون حضرت امام خمینی علیه السلام به این موضوع تصریح کرده‌اند.

در موضوع این همایش (استهلال با چشم مسلح)، سؤالی مطرح است: آیا استفاده از فناوری‌های جدید، مثل رؤیت هلال با تلسکوپ، تولد ماه جدید را به وجود می‌آورد؟ یا فقط تولد ماه را به ما نشان می‌دهد که تولد ماه اتفاق افتاده است؟

مسلماً فقط تولد ماه را به ما نشان می‌دهد و بس. آیه شریفه ۳۶ سوره توبه به زیبایی و وضوح تمام، این امر را مشخص می‌کند: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾ و روایت «صُمُّ لِلرُّؤْيَةِ وَأَفْطَرُ لِلرُّؤْيَةِ» (علامه حلی، منتهی المطلب (ط.ق)، ج ۲، ص ۵۸۹) مخالف رؤیت با چشم مسلح نیست؛ اما جای تعجب دارد که چطور می‌شود فتوا می‌دهید نظر به اجنبیه از پشت عینک حرام است، اما استهلال با چشم مسلح را جایز نمی‌دانید؟! پس در خصوص استهلال هم باید همین نظر را داشته باشید که استهلال با چشم مسلح جایز است. چطور است «بائک تجزّو بائی لا تجزّو؟!» پس استهلال با چشم مسلح فقط تولد ماه را به ما نشان می‌دهد که اتفاق افتاده است، تولد ماه را به وجود نمی‌آورد؛ یعنی واقعیت را به ما نشان می‌دهد.

متأسفانه در طول تاریخ، اختلاف در رؤیت هلال در بیشتر مواقع بسیار زشت بوده و موجب تضعیف مذهب حق نیز می‌شده است.



برای نمونه گاهی که در موسم حج خدمت حضرت آیه الله العظمی محمد فاضل لنکرانی رحمته الله علیه بودیم، در روز عرفه در عرفات فاصله اختلاف روزهای ماه قمری بین ایران و عربستان دو روز می شد؛ یعنی - مثلاً - ایران هفتم ذی الحجه بود و عربستان نهم؛ دو روز فاصله بود. این اتفاق می افتاد، لیکن فتوای امام خمینی رحمته الله علیه مشکل را حل کرد که فرمود: عمل کردن به فتوای مفتی عربستان جایز است.

در ایران، حتی در روز عید فطر نیز بین مراجع تقلید اختلاف ایجاد می شد؛ مثلاً در یکی از سالها در زمان حیات آیه الله بهجت دفتر یکی از مراجع با چای پذیرایی می کردند و در دفتر مرجع دیگری می گفتند که امروز آخر ماه مبارک رمضان و فردا روز عید فطر است! و چه صحنه بدی به وجود می آمد!

این همایش در صدد حل این مشکل مهم است و امیدواریم - ان شاء الله - بازتاب وسیعی داشته باشد و مشکل را به گونه ای مرتفع بسازد که وحدت را عملاً در جامعه مشاهده کنیم.

در پایان عرایضم بر خودم لازم می دانم که از سرور گرامی ام، حضرت آیه الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی تشکر کنم که با نگاه دغدغه مند در فقه پویای شیعه و ارائه راه کارهای مؤثر، همواره به فقه شیعه امامیه عموماً و حوزه علمیه قم خصوصاً کمک کرده اند. ان شاء الله موفق باشند.

والسلام علیه و علیکم و رحمة الله و بركاته.

سخن آیه الله محمد جواد فاضل لنگرانی

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا
أبي القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين و لعنة الله على اعدائهم
اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.

ابتدا از حضور فضلی بزرگوار و حضار محترم در جلسه، محققان ارجمند مرکز
فقهی ائمه اطهار علیهم السلام و پژوهشکده حج و زیارت و همچنین مسئولان محترم پژوهشکده
حج و زیارت، به ویژه حضرت مستطاب حجة الإسلام و المسلمین حاج آقای مقدادی
تقدیر و تشکر می‌کنم. همان‌گونه که مجری محترم فرمودند توفیق ایشان و خدمات



ایشان در مباحث حج و زیارت، به ویژه مجله ارزشمند *میقات الحج* بسیار است که این هم از برکات انقلاب و برکات حوزه علمیه قم است. من از مسئولان پژوهشی «مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)» حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حسینی خواه، مسئول محترم آموزش؛ حضرت حجة الاسلام و المسلمین صرفی و همه آقایانی که در تشکیل این جلسه همت کردند تشکر ویژه دارم.

پیشینه بحث

این بحث مهمی است و فراموش نمی‌کنم که در سال ۱۳۸۴ استفتایی از مرحوم والد - رضوان الله علیه - شد و ایشان فرمودند که رؤیت هلال با تلسکوپ هم کفایت می‌کند. بعد از صدور این فتوا بین فضلاء حوزه قدری بحث شد و من در سال ۱۳۸۵ رساله‌ای را در اعتبار تلسکوپ در رؤیت هلال نوشتم (اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال). بعد از آنکه این رساله چاپ شد برخی از دوستان مناقشاتی داشتند که حدسم این است که عمده این مناقشات برای بعضی از مراجع بزرگوار بود و این دوستان به رشته تحریر درآوردند. این مناقشات را در مجله *فقه اهل بیت* منتشر کردند. من جواب آن مناقشات را دادم. در چاپ بعدی آن رساله، آن مناقشات و آن جواب‌ها ذکر شده است. بعد از آن هم هر سال، این بحث مطرح بوده است. من یادم نمی‌آید که سالی گذشته باشد



و در ماه رمضان بحث کفایت ابزار جدید در رؤیت هلال مطرح نشده باشد. نتیجه این شد که مراجع بزرگی که نظر شریفشان این بود که کفایت نمی‌کند شواهد و مؤیدات و استدلالاتی را ذکر کردند. سال گذشته در ماه رمضان سال ۱۴۴۱ قمری قرص ماه در آسمان ایران با دوربین دیده شد و رهبری معظم و مراجعی که رؤیت با تلسکوپ را کافی می‌دانستند اعلام عید کردند؛ اما مراجع بزرگوارى که نظر فقهی آنان این بود که کفایت نمی‌کند روز بعد را عید اعلام کردند. قرص ماه در آسمان ایران بود، ولی با چشم عادی قابل رؤیت نبود.

در این وقت محدود نمی‌شود به همه ادله و ابعاد و جزئیات بحث پرداخت. به نظرم می‌رسد که این بحث شاید بیست جلسه فقهی درس خارج لازم داشته باشد. بنابراین، اکنون نکات اصلی را عرض می‌کنم تا محققان به این نکات توجه بفرمایند و بحث را دنبال کنند. البته اساس استدلال‌ها و مناقشات در رساله/اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال ذکر شده است.

مقصود از رؤیت

اولین نکته را از اینجا شروع می‌کنیم که ما روایات متعدد، بلکه متواتر داریم که وجوب صیام را «رؤية الهلال» قرار داده است؛ مانند: «إذا رأیتم الهلال فصوموا و إذا رأیتموه فأفطروا.»؟ این تعبیری است که در روایات متعدد آمده است. این یک تعبیر مرکب است



که در آن اولاً عنوان «رؤیت» وجود دارد و ثانیاً عنوان «هلال» آمده است.

نسبت به کلمه «رؤیت» نظر جمع زیادی از بزرگان این است که «رؤیت» فقط بر دیدن با چشم عادی دلالت دارد، اما رؤیت با ابزار را دلالت ندارد. اما جمعی از بزرگان، مثل مرحوم والد - رضوان الله تعالی علیه - معتقدند که کلمه «رؤیت» اطلاق دارد بر هر وسیله‌ای که برای رؤیت باشد؛ یعنی آنچه ملاک است صدق رؤیت است. رؤیت با چشم عادی رؤیت است، رؤیت با چشم مسلح هم رؤیت است، با تلسکوپ هم رؤیت است. پس عنوان «رؤیت» اطلاق دارد. این مطلب شواهدی هم دارد؛ مثلاً اینکه اگر کسی یک اجنبیه را با تلسکوپ ببیند این دیدن مسلّم حرام است. در «النظر إلى الأجنبيّة» هیچ فقیهی نگفته است، که اگر با چشم عادی دیدی حرام است، اما با چشم مسلح دیدی اشکالی ندارد.

یا فرض کنید کسی - خدای ناکرده - فکر شیطانی اش غلبه کند، ده جور آیینه درست کند تا از یک فاصله طولانی یک زن اجنبیه را ببیند، این هم حرام است؛ چون صدق رؤیت می‌کند. یا - مثلاً - اگر کسی با دوربین ببیند کسی، دیگری را به قتل رساند، آیا او نمی‌تواند در محکمه شهادت دهد که من دیدم فلانی را به قتل رساندند؟ پاسخ مثبت است و شهادتش مسلّم قابل قبول است و هیچ فقیهی نمی‌گوید: شهادت حسّی که در باب شهادت معتبر است باید فقط با رؤیت مجرده باشد، بلکه چنانچه با دوربین هم دیده باشد می‌تواند شهادت دهد.



مثال سوم: در حلیت ماهی، داشتن فلس معتبر است. حال اگر فلس ماهی را با چشم عادی نتوان دید، با دستگاه دیدیم که ماهی فلس دارد حلال است یا حرام؟ در زمان حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - متخصصان گفتند که ماهی اوزون برون دارای فلس است. امام هم فرمودند: اگر متخصصان می‌گویند فلس دارد کافی است. حال اگر با دستگاه دیدیم همان فلسی که در وجود ماهی موضوع است برای حلیت، معتبر است و کفایت می‌کند.

اینها را به عنوان شواهد عرض کردم. البته مراجع بزرگوار می‌گویند رؤیت هلال با چشم مسلح کافی نیست، عجیب است که این شواهد را هم قبول دارند؛ یعنی در این شواهد هیچ‌کس اختلافی ندارد. اما عرض می‌کنم که آنان در مسئله هلال چرا نظرشان به جانب نفی رفته است. اکنون می‌خواهم مقداری ذهن شما روشن شود.

مقصود از هلال

هلال چیست؟ آیا ماه به مجرد اینکه از تحت الشعاع خارج شد، عنوان «هلال» بر آن صدق می‌کند؟ البته روشن است که مقارنه در یک ثانیه معین واقع می‌شود؛ کار به ساعت و دقیقه نمی‌کشد. بنابراین همیشه در هر ماهی می‌گویند ساعت مقارنه ساعت - مثلاً - هشت و چهل دقیقه و ده ثانیه است. ولی ماه بعد از خروج از مقارنه مدتی در حالت تحت الشعاع است. اما وقتی از تحت الشعاع خارج می‌شود قسمت نورانی اش کاملاً به سمت خورشید است؛ چیزی



از آن پیدا نیست، اما آرام آرام که از مشرق انحراف پیدا می‌کند این لبه نورانی اش پیدا می‌شود توجه دارید که ماه در هر ۲۹ روز یا ۳۰ روز یک دور به دور زمین می‌چرخد.

حال یک بحث این است که هلال چیست؟ آیا از آن زمانی که از تحت الشعاع خارج شد هلال شروع می‌شود، ولو آنکه لبه نورانی اش را نوع مردم نبینند؟ این یک احتمال است. احتمال دوم این است که وقتی به آن «هلال» می‌گویند که آن لبه نورانی و انحناى نورانی اش دیده شود. به این می‌گویند: هلال؛ مثلاً از وقت ولادت - دست کم - باید ۸ ساعت، ۹ ساعت بگذرد تا این لبه نورانی قابلیت روشن شدن و پیدا شدن داشته باشد.

وقتی به لغت مراجعه کنیم از لغت استفاده می‌شود که «الهلال غرة القمر» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۳۵۲) غرة القمر یعنی: روز یا شب اول ماه. اصلاً غرة یعنی: اولین. اول و آغاز هر چیزی را می‌گویند غرة. «الهلال غرة القمر» یعنی هلال آغاز ماه است. تا چه موقع به آن می‌گویند: هلال؟ بسیاری از لغویان می‌گویند: وقتی قمر «ابن لیلتین» شد به آن می‌گویند: هلال. از شب سوم به بعد به آن می‌گویند: قمر. بعضی هم می‌گویند: تا شب سوم هلال است. بعضی تا شب هفتم هم به آن می‌گویند هلال. ولی لغت «هلال» را آغاز ولادت قمر یا آغاز خروج از تحت الشعاع قرار داده است.

خوب دقت بفرمایید. نکات دیگری هم اینجا هست. مرحوم آية الله خوئی رحمته الله می‌فرماید



«هلال» عبارت است از «خروجه عن تحت الشعاع» _ «تحت الشعاع» همان محاق است _ «بمقدار يكون قابلاً للرؤية، ولو في الجملة»: (آية الله خوئی، کتاب الصوم، ج ۲، ص ۱۱۸) به مقداری که قابل رؤیت باشد، ولو در منطقه‌ای و برای گروهی باشد. لازم نیست برای همه باشد. این در حالی است که این معنا نه در روایتی آمده است و نه لغت بر آن دلالت دارد.

سؤال ما این است که از وقت ولادت تا زمانی که آن لبه نورانی پیدا شود به این ماه چه می‌گویند؟ مسلماً از نظر لغت به آن «هلال» می‌گویند و نباید تناسب آن را با «استهلال الصبی» در نظر گرفت و با آن مقایسه نمود.

یا مثلاً در بعضی از کتب لغت آمده که «هلال» عبارت از این است که «یُهله الناس»، (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۰۲) یعنی مردم ببینند و فریاد بر آورند، و تا وقتی «یُهله الناس» نگردد به آن «هلال» گفته نمی‌شود. این تعبیر البته در بعضی از کتب لغت آمده و در بعضی هم نیامده، اما روشن است که «حتی یهله» مقومش نیست، بلکه این یک اثر غالبی است که وقتی مردم می‌بینند، فریاد بر می‌آورند بر رؤیت، و چنین نیست که بگوییم: اگر قبلش نبینند هنوز به آن «هلال» گفته نمی‌شود.

ما در رساله مزبور اثبات کردیم که از بدو ولادت صدق «هلال» می‌کند، ولو هنوز آن لبه انحنایی نورانی‌اش هم برای مردم پیدا نشده باشد؛ اما هلال است. اکنون چند نکته را



عرض می‌کنم:

نکته اول این است که در روایات داریم: «رؤية الهلال»، بحث‌ها همه رفته است سراغ اینکه «رؤیت» چیست؟ «هلال» چیست؟ در روایات قرینه‌ای وجود دارد که اثبات می‌کند نه رؤیت مدخلیت دارد و نه حتی خود هلال. در روایات وقتی می‌فرمایند: «إذا رأيت الهلال فصوموا وإذا رأيتموه فأفطروا»، (شیخ مفید، المقنعة، ص ۲۹۶) سپس می‌فرمایند: «ولیس بالرأی ولا بالتظنی»؛ (همان) یعنی می‌خواهند بگویند که باید مطمئن شوید که ماه جدید متولد شده است. آن زمان هیچ راهی برای اطمینان [برای تولد] ماه غیر از رؤیه الهلال نبود. بنابراین، ائمه اطهار علیهم‌السلام فرمودند: «رؤية الهلال» موضوع است برای وجوب صوم، و با حدس و گمان، رمضان و عید نمی‌شود. محاسبات آن زمان هم اطمینان‌آور نبود. اصلاً اینکه فقهای ما می‌گویند: «لا اعتبار بقول المنجم» برای این است که قول آنان در آن زمان اطمینان‌آور نبوده است. اما قول فلکیان و اهل هیئت در حال حاضر صددرصد مفید اطمینان است، و به حدس و گمان و تظنی نیست.

بنابراین، رؤیت طریقیّت دارد و دیدن لازم نیست. اگر ما باشیم و این روایات، حتی دیدن با تلسکوپ هم لازم نیست؛ زیرا ملاک این است که ما به ولادت ماه جدید، علم پیدا کنیم. این علم باید برای ما پیدا شود؛ زیرا ماه وقتی از تحت الشعاع خارج می‌شود در آن ساعات



اولیه با تلسکوپ هم قابل رؤیت نیست. ولی به حسب واقع، این ماه متولد شده و این ماه جدیدی است.

سوالی را در رسالهٔ مزبور مطرح کرده‌ام و هنوز جوابی به این سؤال در نوشته‌های منکران ندیده‌ام. بزرگانی که - مثلاً - شب شنبهٔ سال گذشته در ماه شوال ماه را با تلسکوپ دیدند، ولی فرمودند: چون تلسکوپ است قبول نیست و شنبه را عید نکردند و گفتند یک‌شنبه عید است! سؤال ما از آنان این است که پس از زمان ولادت تا شب یکشنبه این ماه در آسمان بوده؛ آیا این ماه جدید است یا ماه قبلی است؟ این جزو کدام ماه است؟

برای خودشان اصطلاحی درست کرده‌اند: «ماه شرعی!» نکته‌ای که باید روی آن بحث شود این است که آیا برای هلال و شروع ماه یک اصطلاح شرعی داریم؟ آیا یک حقیقت شرعی داریم؟ ما هیچ دلیلی بر آن نداریم؛ ماه فقط ماه قمری است. دلیل این ادعا آن است که در آیهٔ شریفه ﴿... وَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...﴾ (بقره: ۱۸۵) روشن است که مراد از «شهر» همان ماه واقعی است نه ماه شرعی؛ یعنی اگر کسی ماه واقعی را درک کرد باید روزه بگیرد. با توجه به این آیه می‌توان به وضوح گفت که تعبیر به رؤیت هلال عنوان جدیدی غیر از ظاهر آیه شریفه نیست و طریقت محض دارد.

ما دلیلی نداریم که شارع در مسئله هلال، اعمال تعبد کرده و گفته باشد: من کاری



ندارم که ماه واقعی شروع شده است یا نه، ولی ماه شرعی تو از وقتی است که آن را در آسمان ببینی؛ دلیلی بر این معنا نداریم. قید «لیس بالتظنی ولا بالرأی بل بالرؤية» خودش یک دلیل روشنی است برای اینکه واقع، ملاک است.

در بحث حدّ ترخص در روایات داریم: «إِذَا خَفِيَ الْأَذَانُ فَقَصِّرْ وَإِذَا خَفِيَ الْجَدْرَانُ فَقَصِّرْ»، بحث مفصلی وجود دارد که آیا هر دو علامت هستند؟ یا یکی اماره است و دیگری طریقی بر آن است؟ اگر هر دو علامت هستند آیا هر دو علامت واقعی هستند یا ظاهری هستند؟ بحث مفصلی دارد که ما در بحث «صلاة مسافر» از آن به طور مفصل بحث کرده ایم. مرحوم آقای خوئی رحمته الله نظر شریفش در آنجا این است که این «خفي الأذان» یا «خفي الجدران» یک طریق و اماره تعبّدی نیست؛ این علامت بر آن ابتعاد خاص و بُعد است؛ یعنی شارع می گوید: حالا تو که قصد سفر داری باید از توابع عرفی شهر دور شوی و بعد که دور شدی نمازت را قصر کن. ایشان می گوید: اینها خودش موضوعیت ندارد.

از مرحوم آقای خوئی سؤال می کنیم: شما در بحث «حدّ ترخص» این مطلب را می فرمایید. خوب همین جا هم بفرمایید رؤیة الهلال خودش موضوعیت ندارد، بلکه واقع هلال برای ما ملاک است.

به نظر می رسد که اصلاً خود عنوان مرکب «رؤیة الهلال» یک عنوان طریقی برای



واقع است. پس اگر در زمان ما منجمان و اهل هیئت با حساب دقیق بگویند که ماه - مثلاً - در ساعت ۱۲ امروز از تحت الشعاع خارج می‌شود آن شب می‌شود شب اول ماه. حتی رفتن با هواپیما و مشاهده در تلسکوپ هم دیگر لزومی ندارد. اینکه رهبر معظم انقلاب گروه‌هایی را هر سال برای استهلال ماه موظف می‌کنند برای اطمینان مطلب است، وگرنه من از حیث فقهی مطلب را عرض می‌کنم، که نیازی به این کارها نیست؛ اما برای اطمینان که ماه کجاست، رصد می‌شود، مثل ماه رمضان گذشته.

اطلاق رویت

نکته دوم اینکه با قطع نظر از مطلب اول می‌گوییم: ما هستیم و روایاتی که می‌گویند: رویت هلال ملاک است. عرض ما این است که این رویت اطلاق دارد، می‌گوید: رویت، با هر چیزی که دیدی؛ مثل عینک، می‌گویند: عینک می‌آید نقصان چشم را برطرف می‌کند؛ ولی - به هر حال - عینک هم یک ابزاری است. حال دوربین و تلسکوپ چه اشکالی دارد که ما بگوییم اینجا اطلاق وجود دارد؟ یعنی رویت مطلق است از حیث سبب و طریق آن.

برخی از مراجع بزرگوار می‌گویند: اینجا اطلاق ثبوتاً محال است. می‌گوییم: چرا اطلاق ثبوتاً محال است؟ می‌گویند: شارع اگر بخواهد بگوید با تلسکوپ دیدی این موضوع است؛ می‌گوییم: برای وجوب روزه اگر با چشم عادی هم دیدی موضوع است برای وجوب



روزه. هلال با تلسکوپ - مثلاً - ۷ تا ۸ ساعت بعد از خروج از تحت الشعاع دیده می‌شود؛ اما با چشم عادی - دست‌کم - ۱۳ ساعت زمان لازم دارد. در یک بیان می‌گویند: این می‌شود اقل و اکثر؛ دیدن با تلسکوپ می‌شود اقل هفت ساعت هشت ساعت - مثلاً - و دیدن با چشم عادی می‌شود اکثر. اگر بگوییم: شارع آمده هم اقل را و هم اکثر را موضوع قرار داده، این می‌شود تخییر بین اقل و اکثر، و تخییر بین اقل و اکثر محال است. بنابراین، می‌گویند: اطلاق ثبوتاً محال است. بیان دومی هم دارند که لازم است ملاحظه بفرمایید.

در مقابل، کسانی که به اطلاق تمسک می‌جویند می‌گویند: تمسک به اطلاق اثباتاً جایی است که ثبوتاً ممکن باشد و اینجا اطلاق ثبوتاً ممکن نیست. آن وقت می‌گوییم باید چه کنیم؟ می‌گویند: دیدن با چشم عادی را نمی‌شود نفی کرد. اگر کسی با چشم عادی ببیند همه می‌گویند این کافی است. پس چون این یقینی است کنار می‌گذاریم؛ یعنی قبول می‌کنیم. پس دیدن با چشم مسلح اعتبار ندارد.

جوابی که ما می‌گوییم: اولاً شما در همان «إِذَا خَفِيَ الْأَذَانُ فَقَصِّرْ وَإِذَا خَفِيَ الْجَدْرَانُ فَقَصِّرْ» چه می‌فرمایید؟ شما از شهر که می‌خواهید بیرون بروید اذانی که در بلد گفته می‌شود، می‌شنوید؛ اما به یک کیلومتری که برسید دیگر اذان شنیده نمی‌شود، نه با بلندگو و نه با صوت طبیعی. البته شاید قبل از یک کیلومتری هم شنیده نشود، اما «خفاء



الجدران» کی واقع می‌شود؟ سه کیلومتری، چهار کیلومتری. پس آنجا هم شما یک اقل و اکثر دارید. آنجا چه می‌فرماید؟ مشهور می‌گویند: یکی از آن دو باشد کافی است. آنجا چه می‌گویند؟ شما آنجا می‌فرمایید تخییر بین اقل و اکثر شد؟ آنجا می‌گویند: این دو علامت ظاهری است و تخییر بین اقل و اکثر در جایی که ظاهری باشد مانعی ندارد. بله، تخییر بین اقل و اکثر در جایی که واقعی باشد محذور دارد.

ظاهری یعنی چه؟ ظاهری یعنی: کسی که الآن با تلسکوپ دید همین برایش کافی است. اما کسی که تلسکوپ ندارد نمی‌داند الآن ماه جدید شروع شده است یا نه. امشب به آسمان نگاه می‌کند، می‌بیند ماه نیست. فردا می‌بیند ماه هست. برای این فردا از روز بعد روزه واجب است. واقعاً تعجب است که چطور اینجا این بحث را مطرح کردند؟! تخییر بین اقل و اکثر، که در اصول آقایان می‌گویند در بحث رؤیت هلال معقول نیست. تخییر بین دو امر واقعی است که شارع بخواهد دو چیز را به عنوان موضوع واقعی قرار دهد. اما تخییر بین دو علامت ظاهری، مثل همین مطلبی که عرض کردم «خفاء الأذان و خفاء الجدران»، می‌گوییم: «خفاء الأذان» در فاصله یک کیلومتری است، «خفاء الجدران» در فاصله سه کیلومتری. چطور می‌شود شارع هر دو را یا یکی از این دو را ملاک قرار داده، در حالی که یکی اقل است، یکی اکثر؟ می‌گوییم: کسی دارد از شهر بیرون می‌رود. حالا در این شهر



کسی اذان نمی‌گوید. فرض کنید یک شهری است که - خدای ناکرده - کفار، در آن هستند و مؤذن و اذانی وجود ندارد. این فرد الآن از چه طریقی بفهمد که به حدّ ترخص رسیده است یا نه؟ این آدم برایش «خفاء البیوت و الجدران» هست. آدمی که از شهری بیرون می‌رود و در آن شهر اذان نمی‌گویند یا اصلاً همیشه هم که آدم وقت اذان خارج نمی‌شود؛ مثلاً ساعت ۸ صبح بیرون می‌رود و آن موقع مؤذنی نیست. اینها علامت‌های ظاهری هستند. تخخیر بین اقل و اکثر به نحو ظاهری هیچ مانعی ندارد. بنابراین، وجهی برای استحاله اطلاق ثبوتاً نیست.

حمل مطلق بر متعارف

نکته مهم تر آن است که اساساً نیازی به تمسک به اطلاق نیست تا این شبهه وارد شود، بلکه ادعا می‌کنیم برای زمانی که این دستگاه‌ها موجود نبود، همان رؤیت با چشم مجرد ملاک بود؛ اما در زمان ما، که با دستگاه بسیار دقیق می‌توان بودن یا نبودن ماه را تشخیص داد، دیگر رؤیت با چشم عادی به هیچ‌وجه معتبر نیست.

به عبارت دیگر، مدعا این است که اگر در یک زمان واحد شارع متعال ما را مخیر نماید بین دیدن با تلسکوپ و دیدن با چشم عادی، در این فرض برای این اشکال ثبوتی مجال وجود دارد، درحالی‌که ادعا این است که در زمان گذشته این ابزار پیشرفته امروزی نبوده



است و مردم طریقی و راهی جز رؤیت با چشم معمولی نداشته‌اند. اما در این زمان، که این ابزارها وجود دارد، دیگر باید فقط از این طریق جست‌وجو نمود. آری، در همین زمان اگر مردمی در نقطه‌ای امکان چنین دستگاہی را نداشته باشند و از هیچ طریقی نتوانند بر آن اطلاع پیدا کنند، در این صورت می‌توانند به چشم مجرد اعتماد و اکتفا نمایند.

برخی می‌گویند: این اطلاق را ما باید حمل بر متعارف کنیم. یک قانون کلی می‌آورند که «لزوم حمل المطلقات علی المتعارف» دو، سه مثال هم آورده‌اند. ما در این رساله بیست نمونه از کتاب **جواهر** آورده‌ایم، و اساساً اگر بخواهیم حمل مطلق بر متعارف کنیم باب اطلاق بسته می‌شود. بیست نمونه آورده‌ایم که صاحب **جواهر** از قول فقهای دیگر نقل می‌کند که در این نمونه‌ها نمی‌شود حمل بر متعارف کرد، بلکه همه افرادش را شامل می‌شود، چه متعارف و چه غیر متعارف.

در روایات داریم: «من حاز ملک»؛ (شیخ محمد حسن نجفی، **جواهر الکلام**، ج ۲۶، ص ۲۹۱) حیات مالکیت می‌آورد. در زمان قدیم می‌رفتند زمینی را تحجیر می‌کردند. این می‌شد حیات. یا زمینی را شخم می‌زدند، این می‌شد حیات. اما الآن دستگاہ‌هایی درست شده است که در یک ساعت ۱۰ هکتار زمین را حیات می‌کند. آیا می‌توان گفت: «من حاز ملک» فقط برای جایی است که کسی با دستش به صورت عادی برود خودش بیل بزند و حیات کند.



قبلاً یک تور ماهی‌گیری بود، با آن یکی یا دو تا ماهی را حیازت می‌کردند، ده تا ماهی را حیازت می‌کردند؛ اکنون تورهایی در کشتی‌های خیلی بزرگ هست که یکباره هزاران ماهی را حیازت می‌کنند. آیا می‌توان گفت: این وسایل متعارف نیست؟ آیا می‌توان گفت: «من حاز ملک» برای همان متعارفش است؟ روشن است که نمی‌شود این حرف را زد.

اصلاً اگر ما بخواهیم این حرف را بزنبیم باب پویایی اجتهاد بسته می‌شود. «من اَحیا ارضاً» یعنی هر کس به هر وسیله‌ای زمینی را احیا کند. در قدیم احیای زمین با بیل و کلنگ و زور بازو بوده؛ الآن با تراکتورهای عجیب و غریب هکتارها زمین را احیا می‌کنند.

﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ (بقره: ۲۷۶) بنا بر اینکه بگوییم این آیه اطلاق دارد، بگوییم فقط در مقام مشروعیت نیست، آیا می‌توان گفت: بیع اینترنتی را، که در زمان ما هست، شامل نمی‌شود؟ الآن چقدر معاملات در اینترنت انجام می‌شود. پس این حرف قابل قبول نیست. حرف دیگر این است که می‌گویند: این اطلاق انصراف دارد به رؤیت مجرده. می‌گوییم: منشأ انصراف چیست؟ منشأ انصراف سه چیز است: یا غلبة الوجود، یا غلبة الاستعمال، یا قرینه‌ای خاص. این بحث در فقه موارد زیادی دارد. «غلبة الوجود» را کسی قبول ندارد که منشأ انصراف باشد. «غلبة الاستعمال» داریم، اما اینجا نمی‌توانیم بگوییم «غلبة الاستعمال» است؛ زیرا این ابزار جدید آن موقع موضوعیت نداشته است.



حال آنچه بعضی از مراجع نجف و قم بر آن تأکید دارند این است که می‌فرمایند: آیه شریفه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ...﴾ (بقره: ۱۸۹) قرینه‌ای می‌شود بر انصراف رؤیت مجرده که در روایات آمده است. به چه بیان؟ می‌گویند: آیه می‌فرماید که از شما درباره اهله سؤال می‌کنند. «اهله» جمع هلال است؛ یعنی: هلال‌ها. تو بگو: ﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ...﴾؛ این هلال‌ها مواقیتی برای مردم است. ظاهر کلام این دو مرجع بزرگوار این است که این هلال‌ها را به منازل قمر در طول یک ماه منطبق کرده‌اند: اول ماه، دوم ماه، سوم ماه. می‌فرمایند: اینها به منزله یک تقویم طبیعی و ساعت طبیعی برای بشر است. اینها موقیت مردم است؛ یعنی مردم امور زندگی‌شان را با اینها تنظیم می‌کنند. می‌گویند: وقتی ماه به بدر رسید - مثلاً - ما حرکت می‌کنیم؛ وقتی ماه هلال شد توقف می‌کنیم؛ وقتی ماه در محاق رفت ما برمی‌گردیم. بعد می‌فرمایند: که چون در آیه آمده که ﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ...﴾ این هلال‌ها میقات و شاخص برای زمان است، آن هم برای عموم مردم. قرآن می‌فرماید: هلال میقات برای عموم مردم است. یعنی خدا جوری این هلال را قرار داده است که عامه مردم شهری، روستایی، عالم، جاهل، غنی یا فقیر می‌توانند این را برای خود میزان قرار دهند. اگر بگوییم: شامل تلسکوپ می‌شود دیگر برای «عامه للناس» نیست. بنابراین، آیه را با تفسیری که می‌کنند - که تفسیرش همین بیانی بود که عرض کردم - قرینه‌ای قرار می‌دهند برای اینکه ما رؤیت در این روایات را حمل بر رؤیت مجرده کنیم.



شبهه عمومیت داشتن حکم

برخی مراجع بزرگوار قم فرموده‌اند که ما دو جور حکم داریم: یک حکم شخصی و یک حکم عمومی. در احکام شخصی ملاک خود شخص است. اگر کسی چشمش خیلی تیزبین است و نامحرم را از فاصله ۲۰۰ متری دقیق می‌بیند، اما آدمی که کنار اوست چشمش ضعیف است نمی‌تواند او را ببیند، دیدن برای اولی حرام و برای دومی حلال است. چرا؟ چون دیدن نامحرم جنبه شخصی دارد؛ اما «رؤية الهلال» چون جنبه عمومی دارد به قرینه **﴿هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ...﴾** حال اگر عده‌ای یا کسی با تلسکوپ و ابزار جدید ببیند فایده‌ای ندارد!

عجیب این است که در آنچه در مکتوب دفتر بعضی از مراجع نجف آمده که اگر این تلسکوپ در زمان خود ائمه علیهم‌السلام هم بود یقیناً می‌فرمودند: اعتبار ندارد! می‌گوییم: چرا؟ می‌گویند: چون موضوع روزه و رؤیت هلال عنوان عمومی دارد می‌گویند: وجوب صوم موضوع رؤیت هلال است، «رؤية الهلال» به قرینه آیه **﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ...﴾** یک عنوان عمومی است؛ یعنی عموم مردم ببینند. هر کسی شب اول ماه را استهلال کرد اگر ابری نبود و مانعی نبود بتواند ببیند. اما اگر کسی با دستگاه دید، این از رؤیت عامه مردم خارج است و قابل قبول نیست!



در پاسخ عرض می‌کنیم:

اولاً، باید در باره این آیه بحث کرد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ...﴾، «اهله» یعنی: چه؟ اهله یعنی هلال هر ماه. الآن نوع مردم ایران ما، حتی آنان که چوپان هستند و افرادی که در بیابان‌ها هستند، نمی‌شود بگوییم که چون همه آنان هر شب به آسمان نگاه کنند می‌توانند بگویند امشب شب پنجم ماه است یا شب هفتم. آری، عده‌ای خاص شاید در اثر انسی که داشته‌اند بتوانند به خوبی بفهمند؛ ولی نمی‌شود گفت که حتی آنان هم این‌طور هستند.

اهله اولاً ظهور در شروع ماه دارد. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ...﴾، یعنی هلال ماه محرم، هلال ماه شوال، هلال ماه رمضان، ... بعد خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ...﴾ در ادامه ﴿وَالْحَجِّ﴾ هم قرینه‌ای برای همین است، وگرنه حج را که اول هلال نمی‌روند! حج از روز عرفه شروع می‌شود، روز نهم ماه ذی‌الحجه است. علاوه بر این، روایتی هم دارد. از امام باقر علیه السلام سؤال شد که «اهله» یعنی چه؟ فقال: «هي أهلة الشهور، فإذا رأيت الهلال فصم، وإذا رأيت فأفطر.» (شیخ مفید، المقنعة، ص ۲۹۶).

علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر، همین معنا را تأیید می‌کند. ۱ اهله معنایش همین است،

۱. «قوله تعالى: يسألونك إلی قوله: والحج، الأهلة جمع هلال و يسمي القمر هلالاً أول الشهر القمري إذا خرج من تحت شعاع الشمس الليلة الأولى والثانية كما قيل، و قال بعضهم: الليالي الثلاثة الأول، و قال بعضهم حتي يتحجر، و التحجر أن يستدير بخطة دقيقة، و قال بعضهم: حتي يبهر نوره ظلمة



حق هم با ایشان است. البته ایشان به این روایت اشاره نمی‌کند، اما چنین روایتی هم داریم، ولی حالا ما می‌گوییم: این خیلی مهم نیست.

ثانیاً، در بحث «هی مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ...» از کجای آیه استفاده کردید که این برای عموم مردم است و باید طوری باشد که عموم مردم این ماه را میزان و شاخص برای امور زندگی خودشان قرار دهند؟ و اگر للناس به این معنا باشد: لكل واحد واحد من الناس، یعنی: این هلال شاخص واقع می‌شود برای تک تک افراد بالفعل. سخن را وجدان تکذیب می‌کند. اگر بگوییم: لكل واحد واحد بالفعل، این غلط و کذب است. پس «هی مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ» یعنی: قابلیت میقات برای مردم دارد. و فعلیت مراد نیست تا لكل شخص شخص بشود میقات. نه، بلکه لكل شخص شخص قابلیت دارد.

مطلب دوم این است: اگر گروهی بیایند، بگویند ما با تلسکوپ استهلال کردیم و ماه را در آسمان دیدیم و خبر به عموم مردم بدهند، آیا از «مواقیت للناس» خارج می‌شود؟ بگوییم: چون عموم مردم خودشان نرفتند، ببینند و با دوربین دیده شده است؟! این مطلب

اللیل و ذلك في الليلة السابعة ثم يسمي قمرأ و يسمي في الرابعة عشر بدرأ، و اسمه العام عند العرب الزبرقان. و الهلال مأخوذ من استهل الصبي إذا بكى عند الولادة أو صاح، و من قولهم: أهل القوم بالحج إذا رفعوا أصواتهم بالتلبية، سمي به لأنَّ الناس يهلّون بذكره إذا رأوا. (علامة طباطبائي، میزان، ج ۲، ص ۵۵)

عجیبی است که ما بیاپیم از ﴿مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ﴾ استفاده کنیم که باید خود مردم بروند ماه را ببینند؛ اولاً بالفعل و ثانیاً همگی!

ثالثاً، آیا لام، «للناس» لام نفع است؛ یعنی به نفع مردم است؟ حال اگر هواشناسی گفت: ما اعلام می‌کنیم که فردا باران می‌آید، آیا این تعیین برای عموم مردم نیست؟ آیا باید بگوییم: این اعلام فقط به درد خودتان می‌خورد؛ آیا می‌شود این حرف را زد؟ می‌شود گفت: این فقط به درد کسی می‌خورد که با ضابطهٔ هواشناسی جلو آمده است؟! (بنابراین) نمی‌شود از این آیه عمومی بودن مسئله «رؤية الهلال بالفعل» را استفاده کرد. نمی‌توانیم بگوییم هلالی که موضوع برای وجوب صوم است عموم مردم باید بتوانند آن را ببینند؛ چون نقض واقع می‌شود!

شبهه اثر و بینه در حکم

نقض اول: اگر چنین است پس بینه چه اثری دارد؟ شما باید بینه را کنار بگذارید؛ چون با آیه قرآن مخالفت دارد. آیا می‌توانیم بگوییم بینه را همه جا قبول می‌کنیم، مگر در باب رؤیت هلال؟ این در حالی است که تقریباً اجماعی است که همه بینه را قبول دارند.

شبهه خبر واحد در حکم

نقض دوم: اگر یک نفر گفت که من خودم با چشم خودم ماه را دیدم، چه؟ این روایت دارد:



در معتبره علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام آمده است که یک نفر ماه را می بیند و بقیه ندیده اند. امام می فرماید: آن کسی که دیده است خودش روزه بگیرد؛ چون او اطمینان پیدا کرده است. البته اینجا بحثی است که در بعضی از روایات آمده:

احمد، عن علي بن الحكم، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إذا رأيتم الهلال فصوموا وإذا رأيتموه فأفطروا وليس بالرأي ولا بالتظني، وليس الرؤية أن يقوم عشرة نفر فيقول واحد: هو ذا وينظر تسعة فلا يرونه، لكن إذا رآه واحد رآه ألف.» (شیخ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۷۷)

حال این روایات چگونه با آن یکی جمع می شود؟ از حیث فقهی و فتوایی همه می گویند: اگر یک نفر ماه برایش محرز شده و دیده است و می گوید: من در نقطه ای از بیابان ماه را دیدم و هیچ کس دیگر ندید، برایش موضوعیت دارد. او فرض کنید داشته در بیابان حرکت می کرده و دیگران هم همراهش نبوده اند، ولی خودش ماه را دیده و ببیند ای هم قائم نشده، این آدم روزه برایش واجب است. اما اگر این مسئله عنوان عمومی دارد، باید بگوییم: تو ببخود می گویی! هر وقت همه دیدند روزه برای تو هم واجب می شود.

۱. و رواه علي بن جعفر في كتابه عن أخيه قال: سألته عن من يري هلال شهر رمضان وحده لا يبصره غيره، أله أن يصوم؟ فقال عليه السلام: «إذا لم يشك فيه فليصم وحده وإلا يصوم مع الناس إذا صاموا.» (حرّ عاملي، وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۶۱)



نتیجه: این اطلاق اولاً اشکال ثبوتی ندارد. و تخییر بین اقل و اکثر حرف صحیح و تامی نیست.

ثانیاً اشکال اثباتی هم ندارد. اثبات یعنی: انصراف بیاید این اطلاق را از بین ببرد. عرض کردم: دو بزرگوار، یکی در نجف و یکی در قم، اینها با استناد به این آیه، منتها با دو بیان می‌خواهند این آیه شریفه را قرینه قرار دهند بر انصراف. این اطلاق به رؤیت مجرده هیچ قرینیتی ندارد.

ثالثاً آنجا هم که ماه با تلسکوپ دیده می‌شود باز «مواقیت للناس» به خوبی صدق می‌کند و هیچ تسامح و مجازی در اینجا مطرح نمی‌شود.

شبهه کاربرد ابزار در حکم

بعضی مراجع دیگر نکاتی را ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه دوربین اعتباری ندارد، که ما هم این حرف را قبول داریم. یا مثلاً در باب حدّ ترخص می‌گویند: شما در حدّ ترخص چرا می‌گویید که آدم با چشم عادی دیوارهای شهر را نبیند؟ پس اگر ابزار جدید معتبر است بگوییم: اگر از ده کیلومتری هم با دوربین دیوارهای شهر را ببینی آنجا می‌شود حدّ ترخص! این را در کلمات چند تن از مراجع دیدم جوابش روشن است. جواب این است که حدّ ترخص یک عنوان عرفی است؛ یعنی توابع عرفی شهر را می‌گویند: حدّ ترخص. این



یک عنوان عرفی است؛ همانی که ممکن است گاهی از آن به «حریم» تعبیر کنیم. وقتی یک عنوانی عرفی است باید به عرف مراجعه کنیم. خود عرف هم می‌گوید: حدّ ترخّص هر شهری همان دو، سه کیلومتر اول شهر است. شارع هم «خفي الأذان و خفي الجدران» را اماره برای همین بُعد و حدّ عرفی قرار داده است.

اما در باب هلال، هلال یک امر واقعی است؛ مثل باب شهادت که با دوربین می‌بیند زید عمرو را به قتل رساند. در حدّ ترخّص موضوع یک امر عرفی است، نه یک امر واقعی. عرف می‌گوید: توابع؛ شرع هم «خفي الأذان و خفي الجدران» را آورده است. عرض کردم آقای خوئی رحمته الله تصریح دارند که این دو علامت، هر دو نشانه برای بُعد عرفی است. پس روشن است که اصلاً دوربین و مانند آن ملاک نیست.

شبهه عنوان در حکم

نقض سوم: شیری که شما از حیوان می‌دوشید و می‌خواهید از آن استفاده کنید اگر با چشم عادی نگاه کنید ذرات خون را در آن نمی‌بینید، ولی اگر زیر میکروسکوپ بگذارید ذرات خون در آن دیده می‌شود. پس روی این حساب از هیچ شیری نمی‌شود استفاده کرد؛ چون هر شیری را شما زیر میکروسکوپ بگذارید ذرات خون در آن هست.

جواب این است که «الأحكام تابعة للأسماء». (محقق نراقی، عوائد الأيام، ص ۲۰۵) باید



دید بر این شیء خارجی چه اسم و عنوانی صدق می‌کند. حتی اگر با میکروسکوپ هم ذرات خون دیده شد عرف دقیق به این چه می‌گوید؟ به این می‌گوید شیر یا می‌گوید خون؟ اگر طلا را با میکروسکوپ ببینیم که یک ذرات خیلی ریزی از نقره در آن موجود است، اما عرف دقیق - چون عرف مسامحه‌ای در صدق بر عناوین و تطبیق عنوان بر مصادیق به درد ما نمی‌خورد - باز به آن می‌گوید: طلا. ما ملاکمان صدق عرفی است. شارع فرموده است: اگر عرف آن را شیر می‌داند، بنوش. بنابراین آنجا که کسی خون را از لباسش زایل می‌کند، اما باز هم رنگ خون وجود دارد، عرف می‌گوید: «لون الدم غیر الدم»، رنگش با خودش فرق دارد. پس نجس نیست.

شبهه تفاوت ابزار در حکم

نقض چهارم: در مسئله خسوف و کسوف - از جاهایی که خیلی خواستند سخن خودشان را تحکیم کنند - می‌گویند اگر شما در رؤیت هلال می‌گویید: با تلسکوپ هم ببینیم کافی است، پس اگر با تلسکوپ دیدید که ماه گرفته یا با تلسکوپ دیدید که خورشید گرفته است، اینجا هم باید بگویید: نماز آیات واجب است، درحالی‌که فقها این را قبول ندارند. می‌گویند: اگر مردم خودشان با چشم عادی دیدند ماه گرفته یا خورشید گرفته نماز آیات واجب می‌شود.

این هم جوابش روش است. در باب خسوف و کسوف، معیار خسوف و کسوف واقعی



نیست، بلکه معیار خسوف و کسوفی است که آیه برای مردم باشد. این موضوع است برای خواندن نماز آیات. اگر در واقع خسوف و کسوف است، که با تلسکوپ دیده می‌شود، این برای مردم آیه نیست. موضوع نماز آیات جایی است که برای مردم آیه باشد و با تلسکوپ برای نوع مردم آیه نیست.

همین نقض را باز در باب زلزله می‌آورند و می‌گویند: الان گاهی اوقات زلزله‌هایی واقع می‌شود و مراکز لرزه نگاری آنها را ثبت می‌کنند، اما هیچ‌کس از آنها مطلع نمی‌شود. اگر ابزار ملاک است، پس همین که مراکز به ما می‌گویند، باید موضوعی باشد برای وجوب نماز آیات. جواب همین است: زلزله‌ای که مقوم آن آیه بودن برای مردم است؛ یعنی نشانه‌ای از سوی خدا برای مردم است. موضوع وجوب نماز آیات است. اما اینکه در عمق زمین زلزله‌ای می‌شود و لرزه‌نگارها آن را ثبت می‌کنند، آیه و نشانه برای مردم ندارد.

بعضی از مراجع بزرگوار نجف تصریح کرده‌اند که در جاهایی ما ابزار را قبول می‌کنیم. گفته‌اند: اگر کسی با ابزار نوین تجسس کند حرام است. یعنی چه؟ یعنی با گوش عادی تجسس نکند، بلکه دستگاهی را در اتاق کسی بگذارد، در اتاق خودش هم دستگاهی قرار دهد و از فاصله - مثلاً - یک کیلومتری صدای آن شخص بشنود. فرموده‌اند: این تجسس حرام است. می‌گوییم: چرا؟ می‌گویند: چون موضوع حرمت، عنوان تجسس است اینجا عنوان



تجسس صدق می‌کند.

یا در نگاه کردن به زن نامحرم با دستگاه می‌گویند: موضوع حرمت نظر است، با دستگاه هم صدق نظر می‌کند. یا در بحث زن بارداری که شوهرش فوت می‌کند و می‌خواهند سهم الارث مال شوهر را برای بچه‌ای که در شکم زن است بگذارند. فقهای ما می‌گویند: سهم دو مذکر باید کنار گذاشته شود، اما اکنون با دستگاه می‌توانند بفهمند که یک بچه است یا دو بچه، شاید هم سه بچه باشد، پسر است یا دختر؟ دستگاه معین می‌کند. فرموده‌اند: اینجا دستگاه معتبر است؛ چون موضوع آن حکم این است که ما بدانیم این حمل یکی است یا دو تا؟ پسر است یا دختر؟ اما در باب موضوع هلال فرموده‌اند: مسئله چنین نیست، آنچه موضوع حکم شرعی قرار گرفته است باید وجودش برای عموم مردم قابل تشخیص باشد.

به آنان عرض می‌کنیم: از کجا؟ می‌گویند: از آیه **﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ﴾**؛ ما جواب دادیم که **﴿مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ﴾** اصلاً نمی‌خواهد بگوید هلال. وقتی هلال است که همه مردم ببینند. اصلاً هلال شب اول را در مقابل دوم و سوم و چهارم نمی‌گوید، بلکه شهور را می‌گوید. **﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ﴾** درست است «اهله» جمع «هلال» است، اما معنایش این نیست که هلال شب اول، شب دوم، شب سوم، و بعد بگوییم: اینها در طول یک ماه **﴿مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ﴾** است، بلکه مقصود هلال هر ماه؛ یعنی هلال ماه محرم، هلال ماه صفر، هلال ماه ربیع، اینها



«مواقیت للناس» است. آن وقت با قطع نظر از این، عرض کردیم که در «مواقیت للناس» از کجا می‌فرمایید که همه مردم باید بتوانند بروند ببینند؟ اگر عده‌ای با دوربین دیدند و آمدند به همه مردم گفتند آیا «مواقیت للناس» صدق نمی‌کند؟ مسلّم است که صدق می‌کند.

نکنه‌ای را مجدد عرض کنم؛ چون در کتاب‌های رؤیت هلال زیاد آمده است. می‌گویند:

آنچه موضوع برای وجوب صیام است، رؤیت‌پذیری هلال است. حتی در نوشته‌های بعضی از آقایان آمده که رؤیت طریق است برای رؤیت‌پذیری هلال؛ یعنی ماه - به قول خودشان ماه شرعی - وقتی شروع می‌شود که ماه رؤیت‌پذیر باشد؛ قابلیت رؤیت داشته باشد. ما در آن رساله گفته‌ایم که این را شما از کجا آورده‌اید؟ شما چه دلیلی دارید که می‌گویید: ماه قابلیت رؤیت داشته باشد؟ هلال در مقابل قمر نیست. هلال یعنی: شروع ماه؛ منتها اول ماه را در اصطلاح می‌گویند: هلال. و ما عرض کردیم درست است که بعد از شش، هفت ساعت تازه این لبه هلال مقداری نورانی می‌شود و انحنا پیدا می‌کند، و قبلش هم وقتی ماه ولادت پیدا می‌کند در لغت به آن هلال گفته می‌شود؛ هلال غرّة القمر است، ابتدای قمر است.

عرض ما این است: شما که می‌فرمایید: موضوع حکم شرعی ماهی است که وجود آن برای عموم مردم قابل تشخیص باشد این را از کجا آورده‌اید؟ یا آن فرمایشی که بعضی از مراجع قم گفته‌اند: نگاه به اجنبیه حکم شخصی است، اما مسئله وجوب روزه ماه رمضان



حکم عمومی است. نقض‌هایش را عرض کردیم.

در همین نوشته آمده است که اگر تلسکوپ در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام هم بود چون میزان عموم مردم است ائمه نفی می‌کردند! و نمی‌پذیرفتند!

نمی‌دانم این علم چگونه حاصل شده است؟! و چطور می‌شود این مسئله را این‌گونه به ضرس قاطع مطرح کرد؟ بله، آن موقع موضوع نداشته و این وسایل نبوده؛ مثل وسایلی که امروزه برای احیای زمین هست و آن زمان نبوده است. حال بگوییم: اگر این وسایل حیات امروزه آن زمان بود ائمه نفی می‌کردند و می‌گفتند: ما این حیات را قبول نداریم، چون فقط یک عده آدم‌های خاص می‌توانند از عهده این حیات برآیند؟ الآن در زمان ما ثروتمندی صد تراکتور دارد، صد هکتار را در چند روز احیا می‌کند. بگوییم: چون این برای عامه مردم نیست، پس این حیات قابل قبول نیست؟ آیا می‌توان به این مطلب ملتزم شد؟ یا اینکه خودتان فتوا می‌دهید: حیات به هر سببی، به هر مقداری، به هر دایره‌ای قبول است؟ «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا» به هر مقدار، به هر سبب. افرادی هستند که فوق‌العاده‌اند. شاید در زمان ائمه علیهم‌السلام هم بودند و شاید وسایلی بوده که برای ما نقل نشده است.

در هر حال، این مطلب قابل قبول نیست. نقض‌هایی که شده انصاف این است که هیچ‌کدامشان وارد نیست و هر کدام ملاک خاص خود را دارد.



حجیت ابزار در صدور حکم

به نظر می‌رسد که مسئله رؤیت هلال با تلسکوپ را، به خوبی می‌شود از ادله استفاده کرد: اولاً - همان‌گونه که عرض کردیم - نه رؤیت و نه هلال، هیچ‌کدام دخالتی در حکم ندارد. واقع قمر و ولادت قمر، معتبر است. اما اگر پذیرش این مطلب خیلی سخت باشد، رؤیت اطلاق دارد، ابزار را می‌گیرد و دلیلی بر انصراف نداریم؛ همان‌گونه که دلیلی بر استحاله ثبوتی نداریم.

مطلب دیگری هم در کلمات برخی از این آقایان هست که شاید در ذهن شما هم باشد؛ می‌گویند: اگر تلسکوپ معتبر باشد پس ما علم اجمالی پیدا می‌کنیم. بسیاری از ائمه علیهم‌السلام و اولیا و مردم متدین در طول این ۱۴۰۰ سال همیشه یک روز بعد از شروع ماه، روزه خود را آغاز می‌کردند و چون علم اجمالی داریم، پس فرزند ذکور بزرگ باید به اندازه علم اجمالی اش روزه‌های پدرش را قضا کند.

شیوه ائمه اطهار علیهم‌السلام در عمل به ظاهر

واقعاً تعجب است! ما مکلف به ظاهر هستیم. ائمه علیهم‌السلام روی ظاهر عمل می‌کردند. ائمه علیهم‌السلام هیچ وقت از علم واقعی و لدنی خودشان برای اینکه آیا هلال ماه جدید شروع شده است یا نه استفاده نکردند، و بنا هم نداشتند که استفاده کنند؛ مجاز هم نبودند که استفاده کنند. آنها



از علم لدنی برای موارد خاصی استفاده می‌کردند؛ کما اینکه تصرفات تکوینی ایشان برای موارد خاصی بوده است.

در بحثی که دربارهٔ کرونا شد، گفتم که بنای ائمه علیهم‌السلام این نیست که هر مریضی خدمت آنان برود و از آنان استمداد کند، آنان هم شفا بدهند. صد تا مریض را به پنجره فولاد می‌بندند، یکی شفا پیدا می‌کند. شاید هم اصلاً هیچ‌کدام شفا پیدا نکند. بله، آن که مصلحت بوده. شفا پیدا کرده است. اما اشکال می‌شود که چرا تبعیض واقع شد؟ چه مصلحتی داشت که این شخص را شفا داد و آن را شفا نداد؟ پس باید بگوییم: بنای ائمه علیهم‌السلام در این نیست که به عنوان طبیب جسمی شفا بدهند، ولو قدرتش را دارند، فوق قدرت همه اطبای عالم. بنای آنان این نیست. البته گاهی به عنوان اظهار کرامت این عمل انجام می‌شود.

در مسئله رؤیت هلال هم بنایشان این نبوده است. گذشتگان این وسیله را نداشتند. همان‌گونه که عرض کردم، این عین «خفي الأذان و خفي الجدران» است. مردم این وسیله را نداشتند، وگرنه چنانچه منجمی در همان زمان یقین پیدا می‌کرد که امشب شب اول ماه است، هیچ‌کس هم نیامد شهادت دهد، بر او واجب بود که روز بعد را روزه بگیرد. آنان به همین ظواهر مکلف بودند. آن موقع این وسایل نبود، ولی در زمان ما این وسایل هست. ما نمی‌گوییم ما مکلف هستیم که از این وسایل استفاده کنیم، نه، اگر کسی استفاده کرد و



برایش محرز شد که ماه ولادت پیدا کرده است، باید روزه را شروع کند. حالا اگر کسی این وسیله را ندارد، رادیو و تلویزیون هم ندارد که به او خبر دهند، در بیابان زندگی می‌کند، او می‌گوید: من هر وقت ماه را دیدم روزه می‌گیرم. مانعی هم ندارد.

دیگر اصلاً سزاوار نیست بعد از اینهمه بحث‌های اصولی قوی که ما مکلف به واقع نیستیم، این بحث مطرح شود. خود شما بزرگان به ما طلبه‌ها یاد دادید که ما مکلف به واقع نیستیم. می‌گوییم: اگر شما الآن این را می‌گویید پس ۱۴۰۰ سال قبل را چه می‌کنید؟

خوشبختانه در فرمایش‌های مسئول دفتر این مرجع بزرگ نجف مطلبی را درباره (دی. ان. ای) دیدم که قبلاً گفته بودم. نمی‌دانستم که ایشان هم فرموده‌اند، اما دیدم ایشان هم فرموده‌اند. که تا به حال ما قاعده «الولد للفراش» را جاری می‌کردیم. ۱۴۰۰ سال است که می‌گویند: اگر -خدای ناکرده- زن شوهردار با کسی ارتباط نامشروع برقرار کرد، بعد بچه‌ای به وجود آمد و بین زانی و شوهر این زن اختلاف شد، شارع به ما چه فرموده؟ «الولد للفراش»؛ یعنی لصاحب الفراش. اما امروز می‌گویید: آزمایش (دی. ان. ای). اگر گفت: این ولد ملحق به زانی است و باید به او داد، به شما عرض می‌کنیم که ۱۴۰۰ سال گذشته را چه می‌کنید؟ در طول تاریخ با «الولد للفراش»، ولد را به صاحب فراش داده‌اند. «الولد للفراش» یک قاعده ظاهریه است، حکم ظاهری است، اما الآن با این آزمایش جدید ما یقین پیدا می‌کنیم و دیگر



برای ما شک باقی نمی‌ماند.

پس این مطلب اصلاً قابل توجه نیست و دور از شأن این بزرگان است که مطرح کرده‌اند که ۱۴۰۰ سال گذشته را چه کنیم؟ شما ۱۴۰۰ سال گذشته با «الولد للفراش» عمل کردید، حالا می‌خواهید چه کنید؟

بنابراین به نظر می‌رسد واقعاً ادله برای اعتبار ابزار در رؤیت هلال کافی است، و باید از همه کسانی که دارند این بحث‌ها را دنبال می‌کنند تقدیر کنیم من در بحث‌های امروز نکاتی را اضافه بر آنچه در آن رساله آمده است عرض کردم. هر کس هم واقعاً می‌خواهد این مطالب را، نقد کند ما استقبال می‌کنیم.

این‌شا، الله روزی برسد که فتوای همه مراجع بزرگ ما این باشد که رؤیت هلال با تلسکوپ کافی است.

از بزرگان و استادان معظمی که به جلسه تشریف آوردند عذر خواهی و تشکر می‌کنم.

و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته





